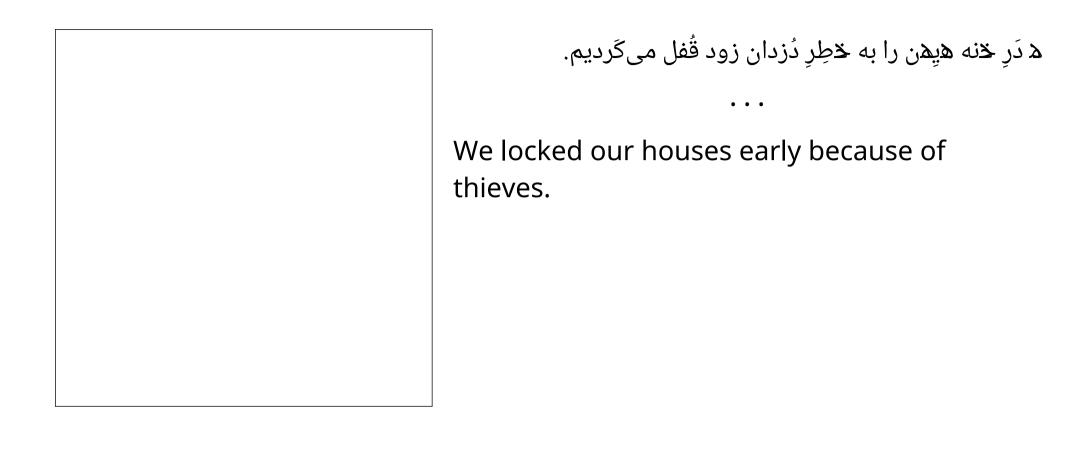
تصميم	
1	

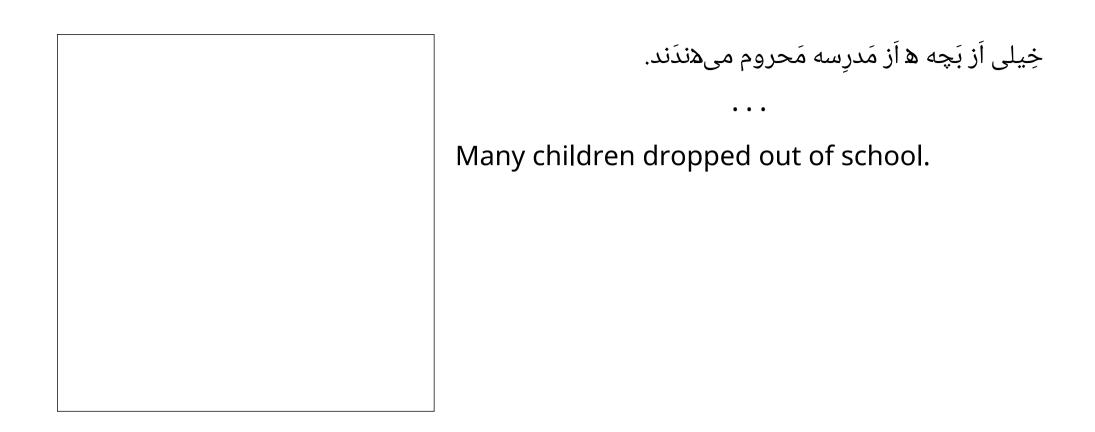
## **Decision**

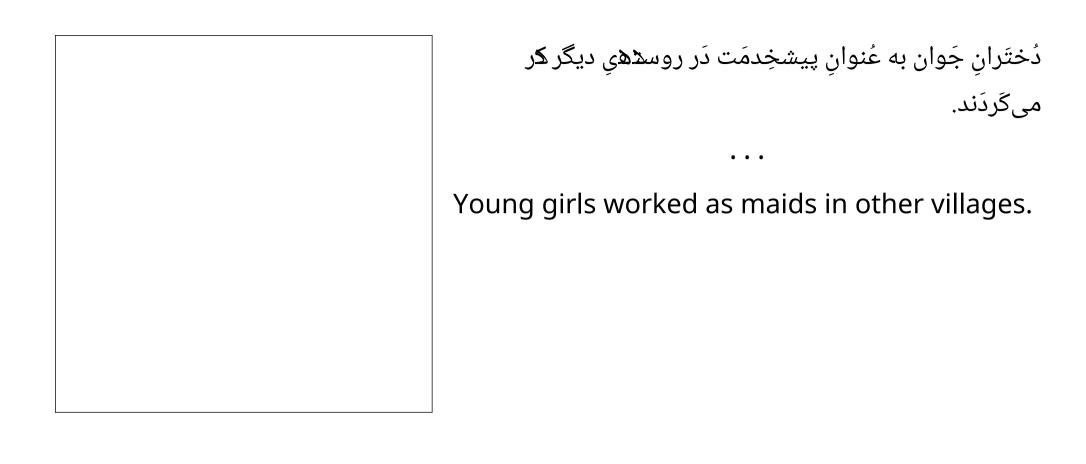
- Ursula Nafula
- ☑ Vusi Malindi
- Marzieh Mohammadian Haghighi
- al 2
- 💬 فارسی fa] / English [en]

دِهگده یِ مَن مُشکِلتِ زِیدی داشت. ه مَجبور بودیم که بَرایِ بُردَنِ آب اَز یِک لوله دَر یِک صَف طولانی بیستیم. ۰۰۰ My village had many problems. We made a long line to fetch water from one tap.









پِسَرانِ جَوان دَر اَطراف دِهکَدِه پَرسِه میزَدَند دَر **﴿**لیکِه دیگران رویِ زَمین هیِ کِنْدُوَرزیِ مَردُم کر میکردَند. . . . Young boys roamed around the village while others worked on people's farms. trees and fences.

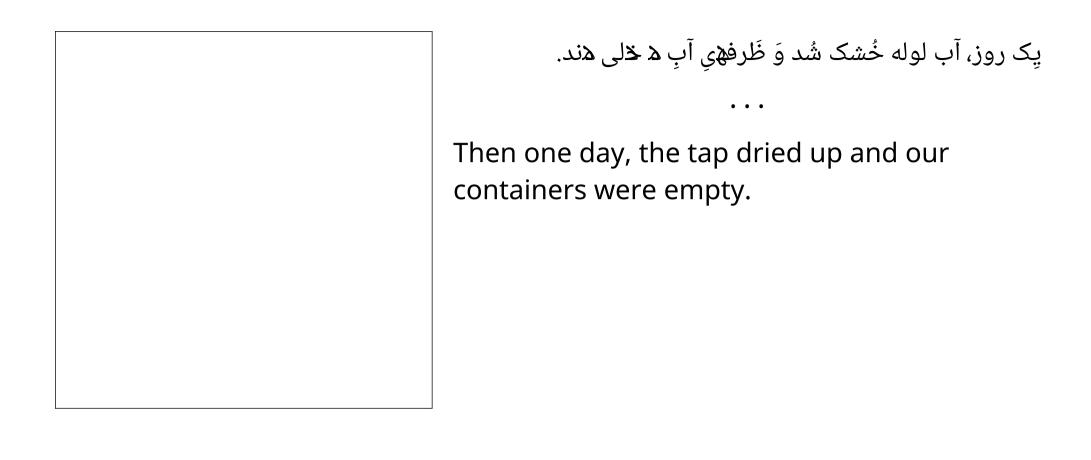
وَقتى كهلاد مىوَزيد، كَغَذهي لِإطلِه روي دِرَختن وَ حِطره آویزان میشُدَند.

When the wind blew, waste paper hung on

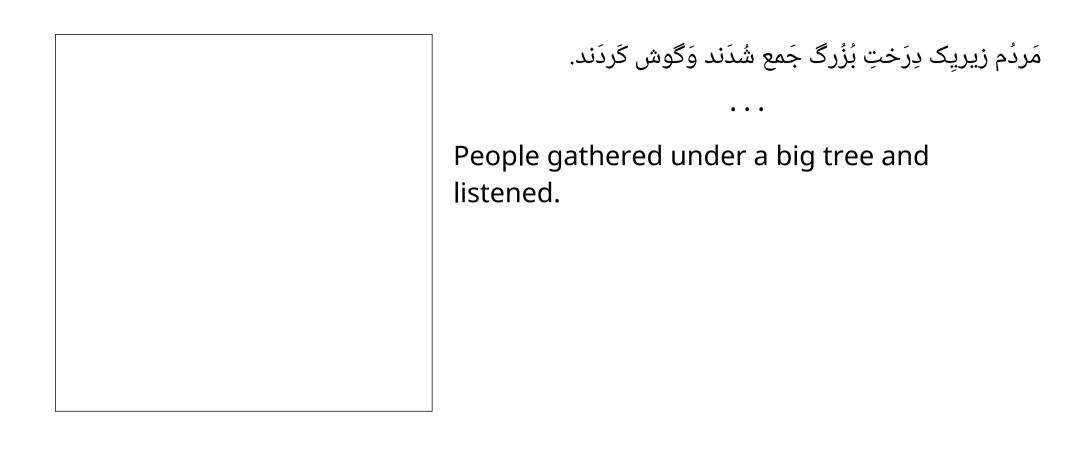
گهی اوقت به خطِر خُردِه شیشه هیی کِه اَز رویِ بی اِحتیاطی رویِ زَمین ریخته شُده بود دَست و چیِ مَردُم دُچرِ بُریدگی میشُد.

. . .

People were cut by broken glass that was thrown carelessly.



پِدَرَم به تَک تَکِ خنه ه رَفت وَ اَز مَردُم خواست که دَر جَلسِه ی دِهكَده شِركَت كُنَند. My father walked from house to house asking people to attend a village meeting.

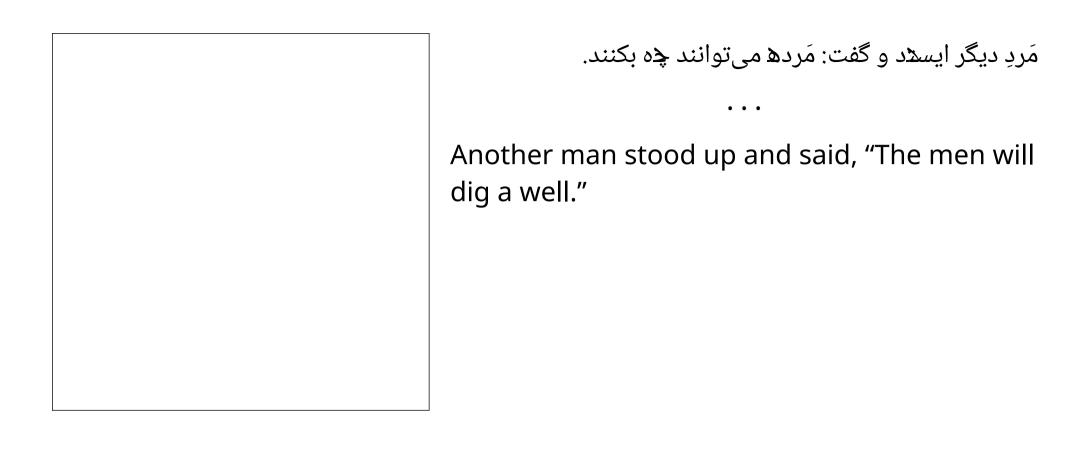


پدَرَم ایستد وَ گُفت: ۵ نیز داریم که ۹ هَم کر کُنیم ۴ بتَوانیم مُشكِلتِهن را حَل كُنيم.

My father stood up and said, "We need to work together to solve our problems."

جوهي هَشت هله، روي پِک کُنده ي دِرَخت نِشَسته بود وَ داد زَد: Eight-year-old Juma, sitting on a tree trunk shouted, "I can help with cleaning up."

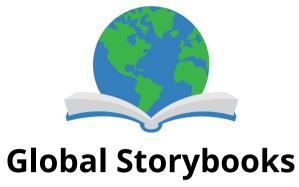
یِک خنُّم گُفت: زَنه میتَوانَند دَرکشتن مَحصولاتِ غَذایی۸ مَن هَمراهی کُنَند. One woman said, "The women can join me to grow food."



هَمه لا یِک صِدا فَرلاد زَدیم: لاهید زِندگیهن را تَغییر دَهیم. اَز آن روز به بَعد هَمِگی لا هَم کر کَردیم لا مُشکِلتِهن را حَل کُنیم.

. . .

We all shouted with one voice, "We must change our lives." From that day we worked together to solve our problems.



globalstorybooks.net

تَصميم

## **Decision**

